پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

شمارهٔ ۳۸، بهار و تابستان ۱۴۰۵
صص ۹۷-۱۱۸ (مقاله پژوهشی)

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

No. 38, Spring & Summer 2026

سازوکار عصمت پیامبر (ص) بر پایه سنت‌های الهی در سوره اسراء

حمید ایماندار[۱]، علی رضائی[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۹/۰۷ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۹/۱۹)

چکیده

بحث عصمت پیامبران به ویژه خاتم الانبیاء (ص) یکی از محوری‌ترین مباحث کلام اسلامی و از مبانی علم تفسیر و حدیث می‌باشد. عصمت، سنگ بنای اعتماد امت به پیام الهی است. قرآن کریم به اشکال گوناگونی این اصل مهم را تبیین نموده است. به نظر می‌رسد، آیات ۷۳ تا ۷۷ سوره اسراء، بر خلاف نظر برخی از محققان قرآنی، نه تنها اشاره‌ای به عدم عصمت پیامبر ندارند، بلکه سازوکار عصمت پیامبر (ص) را با بیان پاره‌ای از سنت‌های الهی، تبیین نموده است. این پژوهش، تحلیلی-توصیفی بوده و به روش کتابخانه‌ای، سعی در تبیین عصمت پیامبر (ص) بر اساس سنت‌های مطرح شده در آیات ذکر شده را دارد. خداوند در این آیات، به شش سنت تحویل ناپذیر خویش اشاره نموده است: سنت ابتلای انسانها از طریق ایجاد فتنه، سنت تثبیت الهی، سنت متاثر شدن از فتنه‌ها در نبود تثبیت الهی، سنت تناسب مجازات با جرم، سنت نداشتن یاور در هنگامه اجرای مجازات و نهایتا سنت هلاکت دشمنان رسول با اخراج رسول. از جمله مهمترین نتایج این پژوهش، تبیین سازوکار عصمت پیامبر (ص) می‌باشد. مهمترین نکته در فهم چگونگی این سازوکار، هدف والایی است که عصمت پیامبر (ص) آن را تامین می‌کند. جهت تحقق آن هدف والا، یعنی فراهم شدن زمینه هدایت انسانها در ادوار مختلف، برطرف شدن هر مانعی ضروری است. با اینکه خداوند اراده خود را محقق خواهد کرد و کسی توان مقابله با او را ندارد، اما هر کس با هر موقعیتی که دارد، در خلاف این هدف، قدم بردارد، مجازاتی دوچندان را در دنیا و آخرت تجربه خواهد کرد.

کلید واژه‌ها: عصمت پیامبر، سنت‌های الهی، سوره اسراء، فتنه، تثبیت قلب الهی، مجازات مضاعف.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. (نویسنده مسئول)؛ hamidimandar@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران؛ hajalierezaei@gmail.com

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

۱. بیان مسأله

عصمت پیامبران، به ویژه پیامبر خاتم (ص)، از اصول بنیادین کلام اسلامی و سنگ بنای اعتماد به وحی الهی است. مراد از عصمت، مصونیت مطلق پیامبر در دریافت، حفظ و ابلاغ وحی و نیز دوری از گناه و خطا در اعمال فردی و اجتماعی است. با این حال، برخی آیات قرآن کریم ظاهری چالش‌برانگیز دارند که دستاویز مخالفان عصمت قرار گرفته است. از جمله این موارد، آیات ۷۳ تا ۷۷ سوره مبارکه اسراء است که در نگاه نخست، با تعابیری همچون «وَ اِن کادوا لَیَفتِنونَکَ...» و «... لَقَد کِدتَ تَرکَنُ اِلَیهِم ...»، در بدو امر، احتمال تأثیرپذیری پیامبر از فتنه‌ها را مطرح می‌کند.

مسئله اصلی این پژوهش آن است که چگونه می‌توان با استناد به همین آیات که ظاهری عتاب‌آلود دارند، نه تنها شبهه عدم عصمت را پاسخ داد، بلکه سازوکار دقیق و نظام‌مند عصمت الهی را تبیین نمود؟ به نظر می‌رسد خداوند در این آیات، عصمت را نه یک ویژگی تصادفی، بلکه محصول جریان سنت‌های قطعی الهی معرفی می‌کند. بر این اساس، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به سوالات زیر است:

آیات ۷۳ تا ۷۷ سوره اسراء به کدام‌یک از سنت‌های الهی اشاره دارند؟

خداوند چگونه سازوکار عصمت پیامبر (ص) را بر اساس این سنت‌های شش‌گانه تبیین نموده است؟

۲. مقدمه؛ اهمیت بحث و پیشینهٔ آن

بحث عصمت پیامبران به ویژه خاتم الانبیاء (ص) یکی از محوری‌ترین مباحث کلام اسلامی و از مبانی علم تفسیر و حدیث می‌باشد. عصمت، سنگ بنای اعتماد امت به پیام الهی است. قرآن کریم به اشکال گوناگونی این اصل مهم را تبیین نموده است. آیات ۷۳ تا ۷۷ سوره اسراء از جمله آیات چالش برانگیز در خصوص عصمت پیامبر (ص) می‌باشد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

هم مخالفان عصمت پیامبر(ص) و هم موافقان عصمت مقید، به این آیه تمسک جسته‌اند. موافقان عصمت مقید، خودشان به چند دسته تقسیم شده‌اند. بعضی عصمت را مختص به دوران پیامبری می‌دانند. بعضی دیگر، این حلقه را تنگ‌تر کرده و همان دوران پیامبری را به دو حوزه تبلیغ و غیرتبلیغ تقسیم‌بندی کرده‌اند. استناد همه افراد از منکر عصمت گرفته تا منکر عصمت غیرتبلیغی، به آیاتی همچون آیات مورد اشاره در پژوهش حاضر می‌باشد. لذا تبیین رابطه این آیات با بحث عصمت، ضروری به نظر می‌رسد. چرا که بحث عصمت، مبانی تفسیر و حدیث را دستخوش تغییر خواهد کرد.

خداوند در آیات «وَ اِن کادوا لَیَفتِنونَکَ عَنِ الَّذی اَوحَینا اِلَیکَ لِتَفتَریَ عَلَینا غَیرَهُ وَ اِذًا لَاتَّخَذوکَ خَلیلًا وَ لَولا اَن ثَبَّتنکَ لَقَد کِدتَ تَرکَنُ اِلَیهِم شَیئًا قَلیلًا اِذًا لَاَذَقنکَ ضِعفَ الحَیوةِ وَ ضِعفَ المَماتِ ثُمَّ لاتَجِدُ لَکَ عَلَینا نَصیراً وَ اِن کادوا لَیَستَفِزّونَکَ مِنَ الاَرضِ لِیُخرِجوکَ مِنها وَ اِذًا لایَلبَثونَ خِلفَکَ اِلّا قَلیلًا سُنَّةَ مَن قَد اَرسَلنا قَبلَکَ مِن رُسُلِنا وَ لاتَجِدُ لِسُنَّتِنا تَحویلًا» (الاسراء، ۷۳-۷۷)، به ترتیب، شش سنت الهی را مطرح می‌کند و در نهایت بر این نکته تاکید می‌ورزد که سنت‌های الهی قابل تحویل نمی‌باشند. این سنت‌ها عبارتند از: سنت «ابتلای انسانها از طریق ایجاد فتنه»، سنت «تثبیت قلب پیامبر»، سنت «متاثرشدن از فتنه‌ها در نبود تثبیت قلب»، سنت «تناسب مجازات با جرم»، سنت «نداشتن یاور در هنگامه اجرای مجازات» و سنت «هلاکت دشمنان رسول با اخراج رسول». به نظر می‌رسد، این سنت‌ها، رابطه محکمی با عصمت پیامبر(ص) داشته و مبین آن هستند. روش این پژوهش، توصیفی ـ تحلیلی است و گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و با مراجعه به تفاسیر معتبر فریقین و کتب لغت صورت گرفته است.

در زمینه شبهه‌زدایی از خطاکار بودن پیامبران و علی الخصوص پیامبر خاتم (ص)، مقالاتی چند، نگارش یافته است. با توجه به اینکه حداقل یازده آیه از قرآن کریم به طور ویژه، از الفاظ و کلماتی استفاده کرده‌اند که به نوعی عتاب پیامبر(ص) به حساب می‌آیند: آیه ۱۰۶ سوره نساء، آیه ۴۳ سوره توبه، آیه ۶۵ سوره زمر، آیه ۲ سوره فتح، آیه ۱۴۷

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

سوره بقره، آیه ۹۴ سوره یونس، آیه ۱۱۴ سوره انعام، آیه ۱۰۹ سوره هود، آیه ۳۷ سوره احزاب، آیات ۷۳ تا ۷۵ سوره اسراء و آیه ۱ سوره تحریم، لذا در خصوص تمام این آیات، به جز آیات ۷۳ تا ۷۵ سوره اسراء، مقالات مستقلی چاپ شده است. ضمنا اکثر پژوهش‌هایی که در حوزه «عصمت» نگارش یافته‌اند، یا درگیر مسائل کلامی صرف شده‌اند و یا صرفا مباحث ادبی را مورد عنایت قرار داده‌اند. لذا پژوهش حاضر از این جهات، کار جدیدی به حساب می‌آید. با این اوصاف، نزدیکترین مقالات به پژوهش حاضر، عبارتند از: مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی عصمت پیامبر اکرم(ص) از دیدگاه جوادی آملی و فخر رازی با محوریت آیات ۱۰۵ تا ۱۰۷ سوره نساء» (برزگر، ۱۴۰۰، مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، شماره ۱۷). نویسنده در ابتدا ضمن بیان دیدگاه دو مفسر، تاکید می‌کند که جوادی آملی، برای پیامبر عصمت مطلق قائل است اما فخر رازی قائل به عصمت مطلق نمی‌باشد، بلکه معتقد است که پیامبر نیز تا حدودی دچار خطا شده یا می‌شود، اما این خطاها، خدشه‌ای به امر تبلیغ وارد نمی‌سازد. وی در ردّ نظر فخر رازی، به وجود ملکه عصمت در پیامبر اشاره می‌کند. وجه تمایز پژوهش پیش رو با این دسته از مقالات در این است که اولا رویکرد این پژوهش، رویکردی فعالانه با آیات است. یعنی بر خلاف آنها که رویکردی منفعلانه در خصوص کنش مخالفان با عصمت دارند، پژوهش حاضر، مدعی اثبات سازوکار عصمت با این آیات است. ثانیا استناد ایشان به مباحث علم کلام است، در صورتی که پژوهش حاضر، به استناد خود آیات، دلائل خود را تبیین نموده است. مقاله دیگری با عنوان «شبهه‌زدایی تقابل عصمت و آیات عتاب در نمای آیه ۶۵ سوره زمر» (حسینی کارنامی، ۱۳۹۷، پژوهشنامه معارف قرآنی، شماره ۳۴)، نیز تلاشی ستودنی در رفع شبهه از آیه ۶۵ سوره زمر می‌باشد. نویسنده به دو رویکرد تفسیری در خصوص این آیه می‌پردازد. اولین رویکرد، آیه را در مقام فرض و کنایه در نظر گرفتن است. از نظر نویسنده سیاق آیات و همچنین جائز بودن به کار گرفته شدن «اِن شرطیه» در مقام فرض، از دلائل برگزیده بودن این رویکرد است. رویکرد دوم، رویکرد علامه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

طباطبایی می‌باشد که ایشان آیه را حقیقی تلقی کرده اما خطاب را عام می‌داند و شخص رسول(ص) را به واسطه عصمت و مصونیت از هر گناه و خطا، از این خطاب، مستثنی می‌باشد. این مقاله نیز مانند مقالات قبلی، نگاهی منفعلانه به آیه مورد بحث دارد. ضمنا به سازوکار عصمت نیز اشاره نکرده است و صرفا آن را به عنوان یک اصل کلامی شیعی پذیرفته است. مقاله دیگری با عنوان «تحلیل و بررسی دو رویکرد کلامی در پاسخ به آیات نافی عصمت پیامبر اسلام (ص)» (امدادی، ۱۴۰۱، پژوهشنامه کلام، شماره ۱۷)، نیز پژوهشی در خصوص مقایسه دو رویکرد با مبانی مختلف در خصوص مبحث عصمت می‌باشد. نویسنده، ایجی را به عنوان نماینده متکلمین اشعری و علامه طباطبایی را به نمایندگی از متکلمین شیعی برگزیده است. پس از بررسی نظرات به این نتیجه می‌رسد که هیچ کدام از دو رویکرد، عصمت را منکر نیستند و همه آیات این حوزه را با اصول خود، شبهه‌زدایی کرده‌اند. اما اصول اشعریون قابل مناقشه است و با اینکه در رفع شبهه برآمده‌اند، اما دلایلشان محکم نمی‌باشد. این مقاله نیز، رویکردی منفعلانه داشته و سازوکار عصمت را مشخص ننموده است.

با این مقدمه، می‌توان گفت که پژوهش حاضر، بر خلاف رویکردهای منفعلانه پیشین که صرفاً به دنبال دفع شبهه بودند، این پژوهش رویکردی «فعالانه» دارد و مدعی است که این آیات، مبین سازوکار عصمت هستند، نه اینکه نافی آن باشند.

در ادامه، ضمن اشاره به شش سنت پیش گفته، سعی می‌شود، سازوکار عصمت نیز تا حدودی مشخص گردد.

۳. سنت ابتلای انسانها از طریق ایجاد فتنه

واژه «لَیَفتِنونَکَ» در آیه ۷۳: «وَ اِن کادوا لَیَفتِنونَکَ عَنِ الَّذی اَوحَینا اِلَیکَ لِتَفتَرِیَ عَلَینا غَیرَهُ وَ اِذًا لَاتَّخَذوکَ خَلیلًا» عهده‌دار بیان این سنت می‌باشد. «فَتن» به فتح فاء و سکون تاء از واژگان قرآن کریم و به معنای امتحان می‌باشد. اصل آن، گذاشتن طلا در آتش است تا

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

خوبی آن از ناخوبی آشکار شود. در واقع، فتنه آن چیزی است که به وسیله آن، کسی یا چیزی را امتحان می‌کنند (نکـ : قرشی، ۵/ ۱۴۷؛ راغب اصفهانی، ۶۲۳؛ طریحی، ۲۹۰/۶؛ طبرسی، ۳۳۱/۱). در خصوص توضیح این سنت، می‌توان گفت که در راه رسیدن به کمال مطلق، وجود شر و خیر و قدرت اختیار و تعقل، امری ضروری است. اما نکته حائز اهمیت در اینجا این است که امتحان خداوند مانند همه افعال او، سراسر خیر است، اما از آنجا که خداوند با واسطه، اراده خود را اعمال می‌کند، اگر عمل ابتلا، به مشرکان یا دشمنان مومنان نسبت داده شود، شرّ می‌باشد. در هر صورت هیچ فعلی از افعال موجودات عالم، بدون اذن و مدد عام الهی صورت نمی‌پذیرد. فلذا اگر قصد انتساب فعلی را به خداوند داشته باشیم، باید آنگونه که شایسته کمال اوست نسبت داده شود و اگر همان فعل را بخواهیم به واسطه‌های مختار، همچون جن و انس، نسبت دهیم، متناسب با نیت آنها نسبت داده شود. در این آیه، خداوند این فتنه را به مشرکان نسبت داده است که با نیتی پلید، قصد فریب پیامبر را داشتند تا به ظاهر با او دوستی کرده و دست از دشمنی با او بردارند. بنابراین با این گفتار، خداوند بر این نکته تاکید می‌ورزد که پیامبر(ص) نیز مانند سایر انسانها، مختار بوده و مورد امتحان و ابتلای الهی قرار می‌گیرد و آن‌گونه نیست که وی از این سنت الهی، مستثنی باشد. در خصوص رابطه این سنت با سازوکار عصمت الهی، می‌توان گفت که خداوند، مسیر عصمت را با منتفی کردن قدرت اختیار پیامبر(ص) پیگیری نکرده است. بلکه با وجود اختیار و درگیر شدن ایشان در فتنه‌های مختلف، عصمت را برای ایشان تنظیم نموده است (نکـ : ابوالفتوح رازی، ۱۲/ ۲۶۷-۲۶۹؛ میبدی، ۵/ ۵۹۶-۵۹۷؛ ابن ابی حاتم، ۷/ ۲۳۴۳-۲۳۴۵).

٤. سنت تثبیت قلب پیامبر

واژه «ثَبَّتنکَ» در آیه ۷۴: «وَ لَولا اَن ثَبَّتنکَ لَقَد کِدتَ تَرکَنُ اِلَیهِم شَیئًا قَلیلًا»، عهده‌دار بیان این سنت می‌باشد. «ثُبُوت» به ضم ثاء و باء از واژگان قرآن کریم به معنی استقرار

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

است. بنابراین اثبات و تثبیت نیز هر دو به معنی ثابت و مستقر کردن هستند. مشتقات آن، در آیه ۳۰ سوره انفال به معنای زندان افکندن، در آیه ۱۲۰ سوره هود به معنای آرامش قلب دادن، در آیه ۶۶ سوره نساء به معنای تثبیت ایمان و در آیه ۲۶۵ سوره بقره به معنای مانع از طغیان نفس به کار رفته است. اما در آیه مورد بحث، به عنوان عاملی از آن یاد شده که در نبود آن، پیامبر در فتنه مشرکان، دچار شکست خفیفی می‌شد (نکـ : قرشی، ۳۰۲/۱؛ راغب اصفهانی، ۱۷۱؛ طریحی، ۱۹۶/۲؛ طباطبایی، ۴۸۵/۱۲). دو نکته در این آیه دارای اهمیت زیادی است. اول، استفاده از واژه «لولا» است. در واقع خداوند با استفاده از این واژه تاکید می‌کند که پیامبر(ص) دچار رکون نسبت به فریب کافران نشد. نکته دیگر، واژگان «شَیئًا قَلیلًا» است. این واژه تاکیدی مجدد و محکم است بر اینکه پیامبر(ص) حتی به اندازه ذره‌ای نسبت به کافران رکون پیدا نکرد. وقتی این دو نکته را در کنار واژه «ثَبَّتنکَ» قرار می‌دهیم، این نکته به اثبات می‌رسد که عامل مصونیت پیامبر، تثبیت قلب پیامبر توسط خداوند است. خداوند در این آیه، به سازوکار عصمت پیامبر (ص) به روشنی اشاره کرده است. تثبیت قلب پیامبر، همانطور که در آیات دیگر نیز به آن اشاره شد، سبب حفظ قلب از انحراف است. اگر به واژگان همنشین «تثبیت» توجه شود به واژه روح و روح القدس رهنمون می‌شویم: «قُل نَزَّلَهُ روحُ القُدُسِ مِن ربِّکَ بِالحَقِّ لِیُثَبِّتَ الَّذینَ ءامَنوا وَ هُدًی وَ بُشری لِلمُسلِمینَ» (النحل، ۱۰۲)، «لاتَجِدُ قَومًا یُؤمِنونَ بِاللهِ وَ الیَومِ الأخِرِ یُوادّونَ مَن حادَّ اللهَ وَ رَسولَهُ وَ لَوکانوا ءاباءَهُم اَو اَبناءَهُم اَو اِخوانَهُم اَو عَشیرَتَهُم اُولئِکَ کَتَبَ فی قُلوبِهِمُ الایمانَ وَ اَیَّدَهُم بِروحٍ مِنهُ وَ یُدخِلُهُم جَنّتٍ تَجری مِن تَحتِهَا الاَنهرُ خلِدینَ فیها رَضِیَ اللهُ عَنهُم وَ رَضوا عَنهُ اُولئِکَ حِزبُ اللهِ اَلا اِنَّ حِزبَ اللهِ هُمُ المُفلِحونَ» (المجادله، ۲۲). در حقیقت، خداوند به وسیله روح القدس و قرآن و حکمت‌هایی که توسط وی نازل می‌شود، افراد با ایمان را به چنان ثبات ایمانی می‌رساند که در فتنه‌های مختلف، با داشتن قدرت اختیار و تعقل، مسیر صحیح را انتخاب می‌کنند. افرادی همچون اولیای الهی و پیامبران و در رأس آنان پیامبر اکرم (ص) به دلیل نزدیکی بیشتر با روح القدس، از

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

مصونیت بالاتری برخوردارند که حتی برای لحظه‌ای و به اندازه ذره‌ای از یـاد خـدا غافـل نشده و دچار خطا و اشتباه نمی‌شوند. بقیه افراد نیز نسبت به درجه ایمانشان از این تثبیـت قلب بهره‌مند می‌شوند. به همین سبب خداوند در آیه ۱۰۲ سوره نحل که به آن اشاره شـد، تثبیت قلب الهی را به قرآنی که توسط روح القدس نازل شده، نسبت می‌دهد و بهره‌مندان از این تثبیت قلب را اهل ایمان می‌داند. همچنین در آیه ۲۲ سوره مجادله که به عنـوان نمونـه نیز آورده شد، تایید شدن به واسطه روح الهی را مختص به گروهی می‌داند که ایمان به خدا داشته و در عمل، آن را با جداکردن خط خود از اهل باطل مشخص نموده‌اند. بنابراین همه افراد با ایمان، بهره‌ای از تثبیت قلب الهی می‌برند. چه بسا افرادی که پیامبر و وصـی پیـامبر نبوده ولی از عصمت برخوردار بوده یا برخوردار باشند. خلاصه اینکه خداوند جهت حفـظ قلب و نفس مومنان و به ویژه پیامبران، آنها را به وسیله روح القدس و وحی الهی تثبیـت و تایید می‌کند. هرچه میزان ایمان افراد بیشتر باشد، ایـن تثبیـت و تاییـد، قدرتمنـدتر عمـل می‌کند، به طوری که صاحب چنین ایمانی، به درجه عصمت می‌رسـد (نکـ : ابـن عاشـور، ۱۴/ ۱۴۲– ۱۴۴؛ آلوسی، ۸/ ۱۲۶– ۱۲۷؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج۳: ۵۶۵– ۵۶۷؛ ابـن ابـی زمنین، ۳/ ۳۶؛ قطب، ۴/ ۲۲۴۶؛ فضل الله، ۱۱/ ۱۹۸؛ طوسی، ۶/ ۵۰۸).

۵. سنت متاثرشدن از فتنه‌ها در نبود تثبیت قلب

این سنت نیز از آیه ۷۴: «وَ لَولا اَن ثَبَّتنکَ لَقَد کِدتَ تَرکَنُ اِلَیهِم شَیئًا قَلیلًا»، قابل استنباط است. یعنی خداوند با این آیه، به یک سنت الهی دیگر نیز اشاره کرده است. لازم به توضیح است که انسان موجودی است که هیچ قدرتی از خود ندارد و هرچه دارد از امدادهای الهیِ به او رسیده است. وجود و افعال جوانحی و جوارحی وی، همگی متکی به وجود خداست. لحظه‌ای بدون توجه و عنایت الهی به وی، نیست و هیچ خواهد بود. همه این موارد، مربوط به امداد عام الهی است. اما سنت متاثرشدن از فتنه‌ها در نبود تثبیت قلب الهی، در ارتباط با برخورداری از امداد خاص الهی است. یعنی همه انسانها برای وجود و ادامه حیـات، نیـاز

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

به امداد عام الهی دارند، اما متناسب با واکنشی که در مقابل ایـن امـداد از خودشـان بـروز می‌دهند، ممکن است از امداد خاص الهی بهره‌مند بشوند یا نشوند. در حقیقت، اگر در مسیر کمال که هدف خلقت ایشان است قدم بردارند، خداوند آنها را از امداد ویژه‌تری نیز بهره‌مند می‌کند، اما اگر در مسیر نامناسبی قرار گرفتند، لطف الهی ایجاب می‌کند که صرفا از همـان امداد عام بهره‌مند شوند، چرا که امداد ویژه در مسیر ضلالت، مخالف قاعده لطف است (نکـ : فخررازی، ۳۸۱/۲۱؛ ابـن عطیـه، ۴۷۷/۳؛ مغنیـه، ۷۲/۵؛ ابـن عجیبـه، ۱۱۴/۴؛ بلاغـی، ۸۳/۴؛ ماتریدی، ۹۷/۷؛ کاشانی، ۲۵۶/۵؛ ابوالسعود، ۱۸۹/۵). خداوند در تبیین سـازوکار عصمت، به این سنت نیز اشاره کرده است کـه اگـر پیامـب (ص) در مسـیر صـحیح نبـود، هیچ‌گاه توفیق و تثبیت قلب الهی شامل حال وی نمی‌شـد. آنچـه زمینـه چنـین عنـایتی را فراهم آورده، حرکت پیامبر (ص) بر صراط مستقیم است: «فَاستَمسِک بِالَّـذی اوحِـیَ اِلَیـکَ اِنَّکَ عَلی صِراطٍ مُستَقیمٍ» (الزخرف، ۴۳). رابطه‌ای مستقیم بین حرکت بر صـراط مسـتقیم و تمسک جستن به قرآن و آموزه‌های وحیانی وجود دارد. تمسک به آمـوزه‌هـای وحیـانی، رابط و حدّ وسط، بهره‌مندی از تثبیت قلب الهی و حرکت بر صراط مستقیم اسـت. خلاصـه اینکه، خداوند با توجه دادن به این سنت، به همگان اعلام می‌کنـد کـه سـازوکار عصـمت، مسیری است که برای همگان پیمودن آن ممکن است. اگر در خصوص امداد عام و هـدایت عام الهی، به درستی واکنش نشان دادی و با تمسک به آنها در صراط مستقیم قرار گرفتـی، امداد خاص و هدایت خاص الهی نیز در ادامه مسیر، پشتیبان و هادی تو خواهد بود (نکـ : مکارم شـیرازی، ۲۱۸/۱۲؛ امـین، ۳۴۸/۷؛ حقـی بروسـوی، ۱۹۴/۵؛ رضـایی اصـفهانی، ۱۳۲/۱۲؛ ثعلبی، ۱۱۹/۶؛ جوادی آملی، ۲۲۱/۴۹-۲۳۰؛ طبری، ۲۱/۱۵).

۶. سنت تناسب مجازات با جرم

عبارت «اِذاً لَاَذَقنکَ ضِعفَ الحَیوةِ وَ ضِعفَ المَمـاتِ» در آیه ۷۵، عهده‌دار بیان ایـن سـنت می‌باشد. «ضِعف» به کسر ضاء و سکون عین از واژگان قرآنـی و بـه معنـای فزونـی و دو

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

برابر کردن است. برای نمونه «ضعف العشره» به معنی بیست است. خداوند در آیات دیگری نیز از این واژه بهره برده است که به فهم معنای این آیه کمک می‌کند: «وَ ما اَموالُکُم وَ لا اَولادُکُم بِالَّتی تُقَرِّبُکُم عِندَنا زُلفی اِلّا مَن ءامَنَ وَ عَمِلَ صلِحًا فَأُولئِکَ لَهُم جَزاءُ الضِّعفِ بِما عَمِلوا وَ هُم فِی الغُرُفتِ ءامِنونَ» (سبا، ۳۷)، «قالَ ادخُلوا فی اُمَمٍ قَد خَلَت مِن قَبلِکُم مِنَ الجِنِّ وَ الاِنسِ فِی النّارِ ۖ کُلَّما دَخَلَت اُمَّةٌ لَعَنَت اُختَها حَتّی اِذَا ادّارَکوا فیها جَمیعًا قالَت اُخریهُم لِاولیهُم رَبَّنا هؤُلاءِ اَضَلّونا فَئاتِهِم عَذابًا ضِعفًا مِنَ النّارِ قالَ لِکُلٍّ ضِعفٌ وَ لکِن لاتَعلَمونَ» (الاعراف، ۳۸). با توجه به این آیات و همچنین قرینه «لَاَذَقنکَ» مشخص می‌شود که مراد خداوند، دوچندان شدن عذاب، در دنیا و آخرت است (نک: راغب اصفهانی، ۴۵۷؛ زمخشری، ۶۸۶/۲). اما چرا باید عذاب عده‌ای دوچندان یا چند برابر شود؟ خداوند در آیه دیگری جواب این پرسش را داده است: «لِیَحمِلوا اَوزارَهُم کامِلَةً یَومَ القِیمَةِ وَ مِن اَوزارِ الَّذینَ یُضِلّونَهُم بِغَیرِ عِلمٍ اَلا ساءَ ما یَزِرونَ» (النحل، ۲۵). در واقع، این عذاب ضعف، به دلیل عاملیت در ضلالت دیگران است. هر چه دایره عاملیت گسترده‌تر باشد، عذاب نیز به همان مقدار افزایش می‌یابد. این بدان معنا نیست که مضلان، خودشان عذاب نمی‌شوند، بلکه آنها متناسب با میزان تقصیر خود مجازات خواهند شد، اما این افراد که سبب گمراهی آنان را فراهم کرده‌اند، مجازاتی که آنان دریافت خواهند کرد را ادراک کرده و به نوعی عذابشان چند برابر می‌شود. لذا پیشوایان امت‌ها، اگر در مسیر هدایت امت بکوشند، ثوابشان به تعداد افراد هدایت یافته افزایش می‌یابد و اگر در مسیر ضلالت امت بکوشند، مجازاتشان به تعداد افرادی که گمراه گشته‌اند، افزایش می‌یابد. خداوند با بیان این سنت، حداقل با یک تیر، به طور غیرمستقیم دو نشان زده است. هم هشداری به رهبران مشرک مکه و همه رهبران نااهل در طول تاریخ داده که عذاب همه کسانی را که گمراه کرده‌اند خواهند چشید و هم به همه رهبران الهی و راه یافته تاریخ، علی الخصوص پیامبر اکرم (ص) این نوید را می‌دهد که ثواب همه راه یافتگانی که به مجاهدت ایشان در مسیر مستقیم قرار گرفته‌اند را درک خواهند کرد. خلاصه اینکه خداوند پس از بیان سازوکار کسب توفیق عصمت، به رهبران

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

امت‌ها این نکته را یادآور می‌شود که عملکرد شما به دلیل دایره نفوذتـان، دارای مجـازاتی متناسب است. البته ذکر این نکته نیز خالی از لطف نمی‌باشـد کـه الزامـا رهبـران امـت‌هـا مشمول این سنت نیستند. بلکه هرکسی به نوبه خود ممکن است بر اطرافیان خود اثر مثبت یا منفی داشته باشد و متناسب به همان میزان اثر، مجازاتی دوچندان را تجربـه کنـد. نکتـه دیگری که در اینجا لازم به یادآوری است، اهمیت موضوع هدایت انسـانها بـرای خداونـد است. لحن این آیه، به خوبی این نکته را روشن می‌سازد که خداوند در خصـوص هـدایت انسانها تا چه اندازه سخت‌گیر می‌باشد. خداوند در آیات متعددی به تعهد خود در خصوص هدایت عامه همه موجودات تاکید ورزیده است: «قالَ رَبُّنَا الَّـذی اَعطـی کُـلَّ شَـیءٍ خَلقَـهُ ثُـمَّ هَدی» (طه، ۵۰). خداوند این نکته را بر خود فرض دانسـته کـه هـدایت عـام را بـه اجـرا درآورد و در این راه، وجود هیچ مانعی را برنمی‌تابد، حتی اگر آن مانع، حبیب خـدا باشـد. در حقیقت خداوند با مثال آوردن پیامبر اکرم (ص)، حجت را بر همگان تمام کـرده اسـت. همانند معلم مهربانی که جهت نشـان دادن اهمیـت موضـوع، شـاگرد اول را خطـاب قـرار می‌دهد که اگر در امتحان، موفق عمل نکنی، چنین و چنان خواهد شد. غیرمستقیم بچه‌های تنبل کلاس متوجه می‌شوند که اهمیت امتحان تا چه حدّ است که معلم به بهترین شاگردش، اینگونه هشدار می‌دهد. بنابراین یک نکته دیگر از این آیه قابـل اسـتنباط اسـت کـه بـرای خداوند، مسئله هدایت، کاملا جدی بوده و به هیچ وجه از آن کوتاه نخواهد آمد. امـا یـک سوال دیگر پیش می‌آید که چرا خداوند به سران کفر و نفاق اجازه می‌دهد که جولان دهند و بسیاری را گمراه سازند؟ جواب این سوال به صورت تلویحی، در مطالب قبـل داده شـد. خداوند این جدیت را در خصوص هدایت عام یا همان هدایت اولیه به اجرا گذاشته اسـت. سپس از آنجا که انسانها را موجوداتی مختار خلق کرده و کمال ایشان را در استفاده از این قدرت، بنا نهاده است، لذا آنها را در سر دوراهی حق و باطل قرار می‌دهد. اگـر ایشـان بـا اختیار خود، مسیر حق را انتخاب کردند، مشمول هدایت ثانویه یا همان هدایت خاص الهی می‌شوند و اگر مسیر باطل را انتخاب نمودند، از هدایت ثانویه محروم می‌مانند. اما از آنجـا

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

که انسان تا زمان حیاتش در دنیا، فرصت توبه و بازگشت به مسیر صحیح را داراست، فلذا تا آخرین لحظات حیات، همچنان مشمول هدایت عام پروردگار خواهد بود و از آن هدایت محروم نمی‌شود. ابلاغ وحی الهی، از نوع هدایت اولیه و عام است. بنابراین خداوند در خصوص این هدایت، کاملا سخت‌گیرانه عمل می‌کند تا همگان از این موهبت عام، بهره‌مند شوند (نکـ : ایجی، ۴۰۷/۲؛ بیضاوی، ۲۶۴/۳؛ صابونی، ۱۵۸/۲؛ ابن کثیر، ۹۲/۵؛ شبر، ۲۸۹/۱).

۷. سنت نداشتن یاور در هنگامه اجرای مجازات

عبارت «ثُمَّ لاتَجِدُ لَکَ عَلَینا نَصیراً» در آیه ۷۵، عهده‌دار بیان این سنت می‌باشد. این عبارت در ادامه عبارت «اِذاً لَاَذَقنکَ ضِعفَ الحَیوةِ وَ ضِعفَ المَماتِ» آمده و به نوعی همان رویه عبارت قبل را دنبال می‌کند. یعنی تذکر به خوبان، تا بدها حساب کار خود را بکنند. لازم به توضیح است که خداوند در این جمله به دو سنت مهم الهی تذکر داده است. سنت اول اینکه، هیچ کس را یارای مقابله با اراده الهی نیست. چراکه هیچ کس در عالم امکان، قدرتی مستقل از خداوند ندارد که بخواهد از آن، بر علیه او استفاده کند. هر که، هر چه دارد از او دارد، پس چگونه قابل تصور است که کسی بتواند با قدرتی که از خدا گرفته به خدا ضربه بزند. این سنت مورد بحث ما نمی‌باشد. آنچه در این مقام و در رابطه با عصمت، مورد عنایت این پژوهش می‌باشد، تلاشی است که در جهت محقق نشدن اراده الهی در رسیدن هدایت عام به انسانها، صورت می‌پذیرد. یعنی اگر کسی بخواهد پس از بهره‌مندی از امداد و هدایت عام الهی، در صدد نرسیدن هدایت عام به دیگر انسانها عمل کند، خداوند به صورت ویژه با او برخورد خواهد کرد. یعنی اولا هم در دنیا و هم در آخرت او را مجازاتی در دایره اثرگذاریش بر دیگران مجازات خواهد کرد و ثانیا در این مجازات، کسی را که توان حمایت و یاری او داشته باشد، نخواهد یافت. البته نکته ظریفی در اینجا نهفته است که باید روشن گردد. این سنت، یعنی سنت نداشتن یاور در هنگامه اجرای مجازات،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

در همه زمینه‌ها صادق است و اختصاصی به مانع تراشان در هدایت عام الهی ندارد. هر مجرمی، زمانی که زمان مجازاتش فرا رسید، دیگر امکان رسیدن یار و مددکار منتفی است. اما تا قبل از آن، چه بسا شفاعت شافعان یا توبه و یا هر یار و مددکاری که خداوند به آنها اذن داده باشد، بتوانند کاری برای مجرم انجام دهند. اما پس از امضای مجازات، دیگر امکان هیچ کمکی نیست. بیان این سنت، در جریان تبیین سازوکار عصمت چه نقشی دارد؟ خداوند با آوردن واژه «لولا» در آیه ۷۴، همه این موارد را فرضی محال در نظر گرفته است. چرا که اولا پیامبر به واسطه قرار داشتن در مسیر مستقیم از بالاترین درجه تثبیت قلب الهی بهره‌مند است و در ثانی مسئله ابلاغ رسالت که با هدایت عام الهی در ارتباط است، راهی برای محقق نشدن ندارد. بنابراین خطاب اصلی و هشدار واقعی، به کسانی است که در راس قدرت و راهبری امت قرار دارند و قصد مخالفت با اراده الهی را دارند. خداوند در حال هشدار به آنهاست که این مسیر، مسیری نیست که بتوانند از آن جان سالم به در برند. این حوزه ممنوعه خداست. شاید شما، آن هم به اذن الله، در مرحله پس از رسیدن هدایت عام و ابلاغ رسالت، نقش آفرینی کنید، اما در مرحله اول، امکان جولان برای شما وجود ندارد. ورود شما در این مرحله، مساوی با نابودی شما در همین جهان است و مجازات آخرت هم در پیش خواهید داشت. در این میان و در این مرحله یعنی مرحله ابلاغ رسالت، اجازه تخطی، حتی به اندازه ذره‌ای، برای هیچ کس مجاز نیست و از محالات است که چنین اتفاقی محقق شود. اما در مرحله پس از رسیدن و ابلاغ هدایت عام، خداوند راه را برای شیاطین جن و انس باز گذاشته تا انسانها را بر سر دوراهی حق و باطل قرار دهند و انسانها با بهره‌گیری از قدرت تعقل خویش، روز به روز بر قدرت فهم خود افزوده و راه پرفراز و نشیب رسیدن به کمال مطلق را مرحله به مرحله طی کنند (نک: طباطبایی، ۱۷۴/۱۳؛ ابن جوزی، ۴۷/۳؛ صادقی تهرانی، ۲۹۰/۱۷؛ بغوی، ۱۵۱/۳).

۸. سنت هلاکت دشمنان رسول با اخراج رسول

آیه ۷۶: «وَ اِن کادوا لَیَستَفِزّونَکَ مِنَ الاَرضِ لِیُخرِجوکَ مِنها ٗ وَ اِذًا لایَلبَثونَ خِلفَکَ اِلّا قَلیلًا»

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

عهده‌دار بیان این سنت می‌باشد. «فَزّ» به فتح فاء و تشدید زاء از واژگان قرآنی و به معنای راندن و برخیزاندن است. مشتقات آن سه مرتبه در قرآن آمده و در هر سه مورد به معنـای راندن و برخیزاندن می‌باشند، هرچند معانی دیگری برای این واژه مفروض است. «خُروج» به ضم خاء نیز از واژگان قرآنی و به معنای بیرون شدن و آشـکار شـدن اسـت. اخـراج و خروج در خارج شدن یا خارج کردن معمولی مثل خارج شدن از منزل یا خـروج میـوه از درخت به کار رفته است اما معنای آشکار شدن را، معنای اصلی ایـن واژه مـی‌شناسـند. از موارد استعمال آن در قرآن، معمولا در خصوص اخراج شیطان از مقام و مرتبه‌اش بـه کـار رفته است. اما به معنای خروج برای جهاد نیز استعمال شده اسـت. «لَبـث» بـه فـتح لام و سکون باء و «لُبث» به ضم لام و سکون باء از واژگان قرآنی و به معنـای توقـف و اقامـت است: «قالَ اَلَم نُرَبِّکَ فینا وَلیدًا وَ لَبِثتَ فینا مِن عُمُرِکَ سِـنینَ» (الشـعراء، ۱۸) (نکـ : قرشـی، ۱۷۲/۵؛ همـان، ۱۷۷/۶؛ راغـب اصـفهانی، ۶۳۵؛ همـان، ۷۳۳؛ طریحـی، ۳۰/۴؛ همـان، ۲۶۲/۲). برای درک بهتر این سنت، لازم است به توضیحاتی که در قسمت‌های قبـل آمـد، توجه ویژه‌ای شود. مشرکان و رهبران آنها در طول تاریخ، بارها و بارها در صـدد اخـراج مصلحان و پیامبران از شهر و دیار خویش برآمده‌اند. بعضی از این اخراجها منجر به هلاکت قوم شده و برخی دیگر اینگونه نبوده است. ولی خداوند در آیه بعد، تاکید می‌کنـد کـه ایـن سنت تحویل ناپذیر الهی است. پس این تفاوت، نشئت گرفته از چیست؟ توضیح اینکه، این احتمال وجود دارد که اگر اخراج یا خروج پیامبر، پـس از ابـلاغ وحـی و رسـالت باشـد، الزامی در نابودی ایشان در دنیا نیست. اما اگر این خروج، سبب ناتمام ماندن ابـلاغ وحـی شود، خداوند موانع را در همین دنیا و به فوریت برخواهد داشت. اما به گونه‌هـای دیگـری نیز می‌توان به این آیه نگریست. مثلا چه بسا مراد خداوند از عبارت «اِذًا لایَلبَثونَ خِلفَکَ اِلّـا قَلیلًا»، کوتاهی عمر دنیا باشد. چرا که عمر دنیا، هرچه طولانی هم فـرض شـود، در مقابـل ابدیتی که انسان در پیش دارد، قلیل است. یعنی ممکن است منظـور خداونـد، عـذاب دنیـا نباشد، بلکه همان عذاب آخرت مراد باشد. واژه «ان کادوا» مانند «لـولا» در آیـات قبـل،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

مؤید این مطلب است که این امر محقق نشده است. یعنی پیامبر(ص) از مکه اخـراج نشـده است. از طرفی این امر کاملا روشن است که مشرکان مکه زمینه را به گونه‌ای فـراهم کـرده بودند که عملا امکان ماندن در مکه ممکن نبود و از طرف دیگر، اجازه خروج ایشان را بـه خارج از مکه هم نمی‌دادند تا دین نوپا، انتشار پیدا نکند و در نهایت در شبی که قصد قتـل پیامبر(ص) را داشتند، ایشان به طور معجزه آسایی از مکه خارج شـدند. بنـابراین احتمـال اولی که با توجه به توضیحات گذشته داده شد، تقویت می‌گردد. یعنی این آیه زمـانی نـازل شده است که پیامبر (ص) نتوانسته بود، ابلاغ وحی را آنگونه که لازم بوده به انجام برسـاند و خروج یا اخراج ایشان از مکه، به دلیل نداشتن شرایط مساعد، منجر به ناتمام ماندن امـر رسالت و هدایت عام بشر می‌شد، فلذا خداوند به این نکتـه تاکیـد مـی‌کنـد کـه در چنـین شرایطی، خروج پیامبر (ص) مساوی با هلاکت دشمنان رسول که مانع اصـلی ابـلاغ وحـی هستند، خواهد بود. با این توضیح، مشخص گردید که سـازوکار عصـمت صـرفا بـه تاییـد پیامبران در حوزه فکر و اندیشه و قلوب ایشان نیست، بلکه این مصونیت، شامل مصـونیت جان ایشان و حتی فضای مناسبی که ایشان بتوانند در آن فضا، وظیفه هدایت‌گری خـویش را به انجام رسانند نیز می‌شود. با این توضیحات بیش از پیش مشـخص شـد کـه هـدف از مصونیت همه جانبه پیامبر و تهدیدات شدیدی که در این آیات به آنها اشـاره شـده اسـت، همگی برای محقق شدن مقصد والایی به نام هدایت بشر می‌باشـد. آنچـه خداونـد در ایـن آیات بر آن تاکید دارد این است که خداوند، به هر طریق، مصونیتی برای پیامبر (ص) ایجاد می‌کند تا امر هدایت محقق شود. برای این امر مهم، خداوند با احدی مماشات نخواهد کرد، حتی اگر این فرد، اشرف مخلوقاتش باشد (نکـ : ابوحیان، ۹۳/۷؛ بلاغی، ۱۳۷۰؛ حـویزی، ۱۹۹/۳؛ روزبهان بقلی، ۳۷۶/۲؛ طباطبایی، ۱۷۴/۱۳).

۹. عدم تحویل در سنت‌های الهی

آیه ۷۷: «سُنَّةَ مَن قَد اَرسَلنا قَبلَکَ مِن رُسُلِنا ۖ وَ لاتَجِـدُ لِسُـنَّتِنا تَحویلًـا» مؤیـد ایـن سـنت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

می‌باشد. از آنجا که یکی از کلمات کلیدی این پژوهش، «سنت» می‌باشد و مراد از آن، معنای اصطلاحی آن در میان قرآن پژوهان است، لذا ضرورت دارد مختصری در خصوص آن توضیح داده شود. اکثر لغت شناسان، «سنت» را به معنای راه و روش و طریقه معنا کرده‌اند. ریشه آن را ماده «سَنَّ» و جمع آن را «سُنَن» می‌دانند (فیومی، ۲۹۲/۱؛ طریحی، ۲۶۸/۶؛ ابن اثیر، ۴۰۹/۲). اما برخی آن را منحصر در راه مستقیم دانسته‌اند (راغب اصفهانی، ۴۲۹). عده‌ای آن را راه مستقیم و پسندیده دانسته‌اند (ابن منظور، ۲۲۶/۱۳). گروهی که دقیق‌تر به معنای لغوی «سنت» پرداخته‌اند، عنصر آسانی و انجام بدون مشقت را با عنصر دوام و استمرار، در این واژه تلفیق شده می‌دانند (مصطفوی، ۲۳۷/۵). با توجه به اینکه هر آنچه آسان بوده و دوام داشته باشد، مناسب با مقتضای طبیعت است، لذا یکی از معانی «سنت» را «طبیعت» یا به اصطلاح امور تکوینی می‌دانند (صفی‌پور، ۵۹۱/۱). «سنت» معمولا مضاف واقع می‌شود و به وسیله مضاف الیه، مفهومش کامل می‌شود. مثل سنت پیامبر یا سنت خداوند (طریحی، ۲۶۹/۶). بنابر آنچه بیان گشت، چه بسا جامع‌ترین معنای لغوی واژه «سنت»، اینگونه باشد: «هر روش مستقیم و پسندیده‌ای که بواسطه همخوانی با فطرت الهی، بدون مشقت و به راحتی، مستمراً تکرار شود را «سنت» گویند». «سنت» در علوم مختلف و از نظر علمای هر فنّی، دارای معنای اصطلاحی مخصوصی می‌باشد. دیدگاه قرآن پژوهان در خصوص «سنت»، سنت الهی می‌باشد. در قرآن کریم «سنت» چه به صورت مطلق و چه به صورت مضاف آمده باشد، منظور از آن، سنت الهی است. «سنت»، «سنت الله»، «سنتنا»، «سنت الاولین»، «سنه مَن قد ارسلنا قبلک مِن رسلنا»، «سنن الذین من قبلکم»، از جمله استعمالات این واژه در قرآن می‌باشند. همه این موارد به یک حقیقت اشاره دارند اما گاهی ناظر به فاعل بیان شده‌اند مانند «سنت الله» و «سنتنا» و گاهی ناظر به قابل بیان گشته‌اند مانند «سنت الاولین» و «سنن الذین من قبلکم». حقیقت واحدی که همه این الفاظ بر آن اشاره دارند، ناظر به مفهوم سنت الهی است. برای سنت الهی تعاریف متعددی بیان شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود. از

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

نظر عده‌ای، سنت الهی در دو قالب وعد و وعید خود نمایی می‌کند. (نک: طریحی، ۲۶۹/۶). استناد آنها به آیه «وَلَو اَنَّ اَهلَ القُری ءامَنوا وَاتَّقَوا لَفَتَحنا عَلَیهِم بَرَکتٍ مِنَ السَّماءِ وَالاَرضِ وَلکِن کَذَّبوا فَاَخَذنهُم بِما کانوا یَکسِبونَ» (الاعراف، ۹۶) می‌باشد. براساس این آیه، اگر کسانی بر طبق وعده الهی، ایمان بیاورند و تقوای الهی پیشه کنند، در همین دنیا، برکات زمین و آسمان برای آنها گشوده خواهد شد و برعکس کسانی که بر اساس وعید الهی، خداوند را منکر شوند، دچار نتیجه اعمالی که نشئت گرفته از بی‌ایمانی است، خواهند شد. در واقع سنت الهی، در دو حوزه تعالی انسانها و هلاکت آنها وجود دارد و بسته به انتخابشان، مشمول سنت‌های هر یک از این دو حوزه می‌شوند. از نظر برخی دیگر، سنت الهی یعنی ضوابطی که در افعال الهی وجود دارد (نک: قلعه‌جی، ۲۵۰). به تعبیری دیگر، روش‌هایی که خداوند امور عالَم و آدم را بر پایه آنها تدبیر و اداره می‌کند (نک: مصباح یزدی، ۴۲۵). از نظر گروهی، سنن الهی همان قوانین ثابت و جاری در تمام هستی است که مجرای تحقق اراده الهی در جهان هستی می‌باشند. به بیان دیگر، روابط علّی و معلولی یا قانون علل و اسباب، در تعبیر شریعت، سنت الهی نامیده می‌شود (نک: مطهری، ۱۳۵/۱؛ ۸۸/۲). به زبان ساده، قانون حاکم بر عالَم که به فرمان خداوند جاری است را سنت الهی می‌گویند. برای سنن الهی ویژگی‌های متعددی بیان شده است. اکثر این ویژگی‌ها بر گرفته از آیات قرآن کریم است. از جمله ویژگی‌های مهم سنن الهی، منشا الهی آنان است. به این معنا که همه سنن الهی به اراده و خواست خداوند و بر اساس علم و حکمت ایشان در جهان ساری و جاری گشته است. نکته دیگر اینکه، سنن الهی با اینکه اراده انسانی را محترم می‌شمارند، اما محقق شدن آنها بستگی به تمکین انسان‌ها ندارد. سنن الهی استثنا بردار نیستند. انسانها متناسب با عملکردشان، بر اساس حکمت خداوند، مستحق یکی از سنن الهی خواهند شد و بر اساس عدالت خداوند، استثنایی در این امر وجود نخواهد داشت. یعنی هر نوع برخوردی که امت‌های سلف بر اثر عمل خود، با سنتی از سنن الهی داشته‌اند، امت‌های خلف نیز با همان عملکرد، دقیقا با همان سنت برخورد خواهند نمود

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

(نکـ : صادقی تهرانی، ۲۵۶/۳؛ آلوسی، ۴۹۸/۱). خداوند در آیات متعددی به عدم تبدیل و تحویل سنن الهی اشاره کرده است: «اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَ مَكْرَ السَّيِّئِ وَ لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (الفاطر، ۴۳). «سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَ لَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا» (الاسراء، ۷۷). «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (الاحزاب، ۶۲). منظور از تبدیل سنت، مثلا در خصوص سنت عذاب کافران، تبدیل عذاب آنان به بخشش نعمتی است که به مومنان وعده داده شده است. در واقع امکان ندارد کسانی که بدلیل عملکردشان مستحق عذابند، بدون دلیل، سنت عذاب از آنها برداشته شده و به سنتی دیگر که خلاف وعده الهی است، تبدیل شود. اگر هم در مواردی مشاهده می‌شود که سنتی جای خود را به سنت دیگر می‌دهد، اولا بدلیل تغییر در عملکرد افراد است و ثانیا این تغییر سنت، از قبل، به افراد وعده داده شده است. مثلا توبه یکی از عوامل تبدیل سنت می‌باشد. بعضی آیات از عدم تحویل نیز سخن به میان آورده‌اند. منظور از تحویل این است که مثلا وعیدی که به کافران داده شده است، بر مومنان جاری شود و یا مثلا اگر سنت الهی بر نصرت مومنین است، در خصوص کافران اعمال شود. بنابر این تعریف، تبدیل، ناظر به تغییر خود سنت می‌باشد و تحویل، ناظر به تغییر در مشمولان سنت است (نکـ : طباطبایی، ۲۸۷/۱۸؛ ابن عطیه، ۴۴۳/۴). با این مقدمه، به توضیحاتی در خصوص آیه ۷۷ خواهیم پرداخت. در نگاه نخستین، اینگونه به نظر می‌رسد که خداوند تاکید دارد که سنت هلاکت دشمنان رسول با اخراج رسول، یک سنت همیشگی است و امکان ندارد که در این میان، تحویلی صورت پذیرد، یعنی به جای هلاکت دشمنان رسول، رسولان الهی هلاک شوند و دشمنان ایشان به حیات خود ادامه دهند. اما این برداشت، با تعریفی که از «سنت» بیان گشت، دقیق نمی‌باشد. در طول تاریخ، مواردی بسیاری وجود دارد که پیامبران توسط دشمنانشان کشته شده‌اند و ایشان هلاک نشده و هنوز هم به شرارت‌های خود ادامه می‌دهند: «... ذلِكَ بِأَنَّهُم كانوا يَكفُرونَ بِئايتِ اللهِ وَ يَقتُلونَ النَّبِيّينَ بِغَيرِ الحَقِّ ذلِكَ بِما عَصَوا وَ كانوا يَعتَدونَ» (البقره،۶۱)،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

«اِنَّ الَّذینَ یَکفُرونَ بِئایتِ اللهِ وَ یَقتُلونَ النَّبیّینَ بِغَیرِ حَقٍّ وَ یَقتُلونَ الَّذینَ یَأمُرونَ بِالقِسطِ مِنَ النّاسِ فَبَشِّرهُم بِعَذابٍ اَلیم» (آل‌عمران، ۲۱)، «ضُرِبَت عَلَیهِمُ الذِّلَّةُ اَینَ ما ثُقِفوا اِلّا بِحَبلٍ مِنَ اللهِ وَ حَبلٍ مِنَ النّاسِ وَ باءو بِغَضَبٍ مِنَ اللهِ وَ ضُرِبَت عَلَیهِمُ المَسکَنَةُ ذلِکَ بِاَنَّهُم کانوا یَکفُرونَ بِئایتِ اللهِ وَ یَقتُلونَ الاَنبیاءَ بِغَیرِ حَقٍّ ذلِکَ بِما عَصَوا وَ کانوا یَعتَدونَ» (آل‌عمران، ۱۱۲). برای توضیح این مطلب، لازم است به این نکته اشاره شود که بسیاری از پیامبران، مبلغی برای پیامبران صاحب شریعت بوده‌اند. به نوعی وظیفه وصی پیامبر را برعهده داشته‌اند. یعنی وحی الهی به دست مردم رسیده بود و امکان هدایت وجود داشت، اما عده‌ای با سوء اختیار خود، راه باطل را انتخاب نمودند و یا در مقام پیروی نکردن، پیامبران را کشتند و یا در عمل، جان ایشان را گرفتند. چون این اتفاقات پس از ابلاغ وحی و اتمام هدایت عام الهی صورت پذیرفت، منجر به هلاکت فوری ایشان که مانعی بر سر راه هدایت اولیه بشر بودند، نشد. اما کسانی مانند فرعون‌ها و ابوجهل‌ها، که مانع محقق شدن ابلاغ وحی الهی توسط پیامبران اولوالعزم بودند، به فوریت هلاک شدند. البته همانطور که پیشتر نیز بیان گشت، محقق نشدن هدایت اولیه و ابلاغ وحی، از محالات است. اما مانعان در تحقق این اراده الهی، محکوم به هلاکت هستند. البته صرف دشمنی با پیامبران سبب هلاکت نمی‌شود، بلکه زمانی که این دشمنی، منجر به ناتمام ماندن امر رسالت شود، منتهی به هلاکت دشمنان خواهد شد. مثلا فرعون، زمانی هلاک شد که تصمیم قطعی بر قتل موسی و مومنان بنی‌اسرائیل داشت. یا ابوجهل، زمانی که در جنگ بدر، کمر به کشتن رسول اکرم (ص) گرفت، هلاک شد. اما در خصوص وصایای پیامبران، همچون امامان معصوم (ع)، چون ابلاغ وحی صورت پذیرفته است، هلاکت دشمنان ایشان ضرورت پیدا نمی‌کند. از این نکته که بگذریم، نگاه دیگری نیز به این آیه و بحث سنت می‌توان داشت و آن اینکه سنت مصونیت دادن پیامبران در همه حوزه‌ها، جهت ابلاغ وحی، همانطور که در این چند آیه بیان گشت، سنت تخلف‌ناپذیر الهی است و در این مصونیت، تحویلی صورت نمی‌پذیرد، یعنی این مصونیت، برای مضلان امت‌ها برقرار نبوده و نخواهد بود. البته باز هم تاکید می‌شود که مصونیت صرفا در حوزه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

ابلاغ وحی است و پس از ابلاغ وحی و اتمام هدایت اولیه، راه، برای مضلان، باز است تا شرایط را برای رشد انسانها، با ایجاد دو راهی حق و باطل فراهم سازند (نک: مکارم شیرازی، ۲۱۸/۱۲-۲۲۰؛ بیضاوی، ۲۶۴/۳؛ صابونی، ۱۵۸/۲؛ فخررازی، ۳۸۱/۲۱؛ ابن عطیه، ۴۷۷/۳؛ مغنیه، ۷۲/۵).

۱۰. نتایج پژوهش

۱. در آیات ۷۳ تا ۷۷ سوره اسراء، خداوند به شش سنت تغییرناپذیر اشاره دارد که عبارتند از: «ابتلای انسان‌ها از طریق ایجاد فتنه»، «تثبیت قلب پیامبر»، «متاثرشدن از فتنه‌ها در نبود تثبیت قلب»، «تناسب مجازات با جرم»، «نداشتن یاور در هنگامه اجرای مجازات» و «هلاکت دشمنان رسول با اخراج رسول».

۲. سازوکار عصمت پیامبر (ص) با نفی اختیار ایشان همراه نیست؛ بلکه سنت «ابتلا» نشان می‌دهد که عصمت، در دلِ درگیری با فتنه‌ها و با حفظ اختیار، معنا پیدا می‌کند.

۳. طبق «سنت تثبیت قلب پیامبر»، مصونیت پیامبر (ص) نتیجه امدادهای خاص الهی و نزول روح‌القدس است که به میزان ایمان و عبودیت بندگان، قلبشان را از لغزش حفظ می‌کند.

۴. آیات مورد بحث نشان می‌دهند که عصمت، تنها مصونیت فکری نیست، بلکه طبق «سنت هلاکت دشمنان با اخراج رسول»، خداوند شرایط محیطی و فیزیکی را نیز برای اتمام رسالت پیامبر تضمین می‌کند.

۵. تهدیدات و لحن عتاب‌آلود آیات، بیانگر «سنت تناسب جرم و مجازات» است و نشان می‌دهد که اگر (به فرض محال) پیامبر با آن سطح از معرفت، دچار لغزش می‌شد، مجازاتی مضاعف داشت؛ این امر تأکیدی بر عدالت خداوند و اهمیت جایگاه عصمت است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابوالفتوح رازی، حسین، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۳. میبدی، احمد، کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۴. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن، تفسیر قرآن العظیم، ریاض: مکتبه الباز، ۱۴۱۹ق.
۵. ابن ابی زمنین، محمد، تفسیر القرآن العزیز، قاهره: فاروق، ۱۴۲۳ق.
۶. ابن اثیر جزری، مبارک، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، قم: اسماعیلیان، ۱۴۲۰ق.
۷. ابن عاشور، محمدطاهر، التحریر و التنویر من التفسیر، بیروت: التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۸. ابن عجیبه، احمد، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۲۰۱۰م.
۹. ابن عطیه، عبدالحق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۱۰. ابن منظور، محمد، لسان العرب، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۱. ابن‌جوزی، عبدالرحمن، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۲. ابن‌کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم (ابن‌کثیر)، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
۱۳. ابوالسعود، محمد، تفسیر ابی السعود، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۹۸۳م.
۱۴. ابوحیان، محمد، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۱۵. امین، نصرت، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، اصفهان: انجمن حمایت، ۱۳۸۲.
۱۶. ایجی، محمد، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
۱۷. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۱۸. بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: موسسة البعثة، ۱۴۱۵ق.
۱۹. بغوی، حسین، معالم التنزیل، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۰. بلاغی، عبدالحجه، حجه التفاسیر و بلاغ الاکسیر، قم: حکمت، ۱۳۸۶.
۲۱. ثعالبی، عبدالرحمن، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء تراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۲۲. ثعلبی، احمد، الکشف و البیان، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۲۳. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم: اسرا، ۱۳۹۰.
۲۴. حقی بروسوی، اسماعیل. روح البیان، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
۲۵. حویزی، عبدعلی، نورالثقلین، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۲۶. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار العلم، ۱۴۱۲ق.
۲۷. رضایی اصفهانی، محمدعلی، تفسیر قرآن مهر، قم: پژوهش‌های تفسیر، ۱۳۸۷.
۲۸. روزبهان بقلی، روزبهان، عرائس البیان فی حقائق القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۸م.
۲۹. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۳۰. شبر، عبدالله، تفسیر القرآن الکریم، قم: دارالهجره، ۱۴۱۰ق.
۳۱. صابونی، محمدعلی، صفوه التفاسیر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۱ق.
۳۲. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم: فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۳۳. صفی پور، عبدالرحیم، منتهی الارب فی لغه العرب، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۸.
۳۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان (مُتَرجَم)، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۴.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

۳۵. همو، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۳۷. طبری، محمد، جامع البیان عن تاویل آی القرآن، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
۳۸. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، قم: الثقافه الاسلامیه، ۱۴۰۸ق.
۳۹. طوسی، محمد، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۴۰. فخر رازی، محمد، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۴۱. فضل الله، محمدحسین، من وحی القرآن، بیروت: دار الملاک، ۱۴۳۹ق.
۴۲. فیومی، احمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم: دارالرضی، ۱۴۲۰ق.
۴۳. قرشی، علی‌اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
۴۴. قطب، سید، فی ظلال القرآن، بیروت : دارالشروق، ۱۴۲۵ق.
۴۵. قلعه جی، محمد رواس، معجم لغه الفقهاء، بیروت: دارالنفائس، ۱۴۰۸ق.
۴۶. کاشانی، فتح‌الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: اسلامیه، ۱۳۷۲.
۴۷. مصباح یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن و سنت، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰.
۴۸. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز الکتاب للترجمه و النشر، ۱۴۰۲ق.
۴۹، مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: صدرا، ۱۳۸۴.
۵۰. مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف، قم: دار الکتاب الإسلامی، ۱۴۲۴ق.
۵۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]